

۳۰ دسامبر ۲۰۰۹



## پادشاه یمن!

گرامی باد زادروز فروغ فرخزاد.

آنروزها رفتند  
آنروزهای خوب  
آن آسمان‌های پر از پولک

حکومت اسلامی و اربابان‌اش در لندن و واشنگتن کور خوانده‌اند اگر می‌پندارند با دستگیری و حتی اعدام رهبران تشکل فاشیست «طاعون سبز» می‌توانند نوکران خود را به قهرمان و تشکل کذا را به اویوزیسیون تبدیل کنند! «جنش سبز» هیچ ارتباطی با دمکراسی ندارد. در این تشکل مبهم «همه چیز» هست، جز دمکراسی و حقوق انسانی برای ملت ایران. ما خواهان استقرار دمکراسی سیاسی در ایران هستیم و دمکراسی، برخلاف شعارهای تظاهرات رسوای عاشورا «دین ستیز» نیست.

همچنانکه حاکمیت آمریکا، به گواهی تاریخ، حداقل در کشور ایران هرگز مدافع حقوق بشر نبوده.



و به ویژه اسرائیل به «یکجانبه‌گرایی» و «مرزشکنی» اینان در عرصه بین‌المللی نیازمنداند.

همانطور که در وبلاگ‌های «توده سازنده» و «دجال و رجاله» گفتیم حاکمیت آمریکا روند «خودبراندازی» در حکومت اسلامی را آغاز کرده و به همین جهت است که مقامات ینگه‌دنیا در هم‌سوئی کامل با نوکران‌شان در جمکران «افراط‌گرایی» پیشه کرده‌اند تا کنیزکان مطبخی و غلامان حلقه بگوش‌شان برای ماملت «پامنبری» حقوق‌بشر بخوانند، از آنجمله است سخنان بیش‌زمانه عباس میلانی در رادیو فردا که با وقاحت تمام تهاجم نظامی آمریکا به عراق را توجیه می‌کند! میلانی مفلوک به شاخک سازمان سیا می‌گوید، «همه باید بفهمند که هیچ حکومتی مالک مردم نیست، همانطور که این امر به صدام حسین نیز تفهیم شد!» به عبارت دیگر استاد حاج عباس میلانی چنین القاء می‌فرمایند که لشکرکشی آمریکا به عراق برای سرنگونی صدام حسین و «دفاع از حقوق مردم عراق» بوده، دلیل دیگری نداشته. البته ابراز نوکری عباس میلانی و شرکاء و دمجنبانی اینان برای ارباب همچنانکه طرفداری جنگ‌فروشان چون جوزف لیبرمن از «حقوق‌بشر نسبی» هیچ جای تعجب ندارد. تعجب ما از دریدگی و وقاحت گاوچران‌هاست؛ طوری رفتار می‌کنند که گوئی همه کور و ابله‌اند! یانکی‌ها علی‌رغم جنایات روزمره‌شان در عراق و افغانستان، همچنان خود را در جایگاه مدافع حقوق ملت ایران قرار داده، به دلیل سرکوب تظاهرکنندگان حکومتی، به نوکران‌شان در جمکران پارس می‌کنند. حال آنکه تظاهرات طاعون سبز و طرفداران دولت در هم‌سوئی کامل با یکدیگر قرار گرفته.

هدف از این تظاهرات بازگشت به «ادبیات سیاسی» دوران امام روشن‌ضمیر میرحسین و صدور فتوی قتل

تاریخ شهادت خواهد داد که حکومت اسلامی در ایران با پشتیبانی ایالات متحد استقرار یافته. این واقعیت را هیچ قدرتی در جهان نمی‌تواند تحریف کند، هر چند همه سگ‌های دست‌آموز استعمار در سراسر جهان پیرامون وقوع «انقلاب» در کشور ایران به اجماع رسیده باشند. باری پس از گذشت سه دهه از کودتای ننگین ۲۲ بهمن، از قضای روزگار همین سگ‌های خوب و نازنازی کودتای کذا هستند که این روزها، هم‌صدا با پادوهای جنگ‌فروشان، ایالات متحد را مدافع حقوق بشر می‌خوانند. فراموش نکنیم که یانکی‌ها «پرستیژ» خود را به تظاهرات جیره‌خواران‌شان در «جنبش سبز» مدیون‌اند!

یکی از فواید برپائی تظاهرات حکومتی در جمکران و «سرکوب رسانه‌ای تظاهرکنندگان» این است که از فرو افتادن صورتک‌های حکومت اسلامی و اربابان‌اش در لندن و به ویژه در واشنگتن جلوگیری می‌کند. به این ترتیب حکومت اسلامی می‌تواند ضمن سرکوب ملت ایران، با حفظ صورتک «ضد‌آمریکائی» به نوکری برای گاوچران‌ها ادامه دهد، یانکی‌ها نیز می‌توانند با پشتیبانی از تظاهرات مخالفان فرضی حکومت جمکران، صورتک مدافع حقوق بشر را بر چهره پلید خود حفظ کنند. و اینچنین است که چندین هدف ایالات متحد محقق خواهد شد. نخست شهرک‌سازی غیرقانونی دولت اسرائیل به پشت صحنه سیاست جهانی رانده می‌شود و توجه جهانیان به نقض حقوق بشر در ایران معطوف خواهد شد. از سوی دیگر، ایالات متحد می‌تواند با پیوند مذاکرات هسته‌ای به مسائل حقوق بشر این مذاکرات را نیز توسط عملکرد نوکران‌اش «اِتر» کند. به این ترتیب که برای مقامات قدر قدرت حکومت مستقل چاه جمکران این امکان را فراهم آورد تا اینان با توسل به همان سیاست جادوئی «یکجانبه‌گرایی» از ادامه مذاکرات هسته‌ای شانه خالی کنند، چرا که آمریکا

«محارب با خدا» است. به یاد داریم که پاسدار لاریجانی پس از بازگشت از زیارت نتانیا هو در مصر، اظهار داشت، تظاهرکنندگان به «جنگ با خدا» برخاسته‌اند و رادیوفردا نیز بلافاصله سخنان لاریجانی را منعکس کرد. دلیل این است که رواج ادبیات سیاسی عصر طلائی کودتای بهمن ۱۳۵۷ به گاوچران‌ها امکان می‌دهد تا به ادبیات سیاسی دوران جیمی کارتر بازگشته، با قدرت هر چه تمام‌تر بر طبل حقوق بشر بکوبند، باشد که با همین شعار پوچ کودتا نیز به راه بیاندازند. هر چند اینبار «پیروان خط امام» که آنزمان با صورتک مخالف سرسخت «نهضت‌عاطادی» و آمریکا به نوکری برای ارباب مشغول بودند اکنون دیگر نقاب ضدامپریالیسم از چهره برداشته در سنگر مزدوری دارودسته شیخ مهدی بازرگان، یعنی در جایگاه واقعی خود نشسته‌اند. البته در مورد تظاهرات رسوای عاشورا، گاوچران‌ها و نوکران‌شان در جمکران کور خوانده‌اند. همه می‌دانند تظاهرات عاشورا حکومتی بود، همه می‌دانند شعارهای دین‌ستیز آن ساخته و پرداخته ساواک جمکران بود و همه می‌بینند که حکومت اسلامی برای ارباب مخالفان به همین شعارهای دین‌ستیز نیازمند است.

تظاهرات به اصطلاح مخالفان حکومت در روز عاشورا، و تظاهرات طرفداران احمدی‌نژاد مکمل یکدیگراند. تظاهرات مخالف‌نمایان با شعارهای «دین‌ستیز» برای فراهم آوردن زمینه سرکوب مخالفان حکومت اسلامی، و تظاهرات طرفداران دولت در واقع برای تأیید این سرکوب سازمان داده می‌شود. به همین دلیل است که خبرگزاری‌های «معتبر» از تهیه فیلم و «گزارش مستقیم» منع شده‌اند. به این ترتیب حکومت اسلامی و طاعون سبز می‌توانند همچنان

به شایعه‌پراکنی ادامه دهند و خبرگزاری‌های معتبر غرب نیز بدون اینکه مسئولیتی داشته باشند شایعات اینان را به عنوان «خبر» بازتاب می‌دهند.

پیش از ادامه مطلب بهتر است در مورد تصویر وبلاگ «دجال و رجاله» چند نکته را توضیح دهیم. نخست اینکه به دلیل انزوای نسبی رسانه‌ای، «فرانس پرس» هیچ گزارشی ضمیمه تصویر مذکور نکرده، در نتیجه این تصویر در «گسست با زمینه واقعی» خود قرار می‌گیرد. فقط می‌دانیم که صحنه فوق یکی از صحنه‌های عاشورائی است! صحنه‌ای که در آن «سپاه حسین» در نقش «یزیدیان» ظاهر شده! البته این صحنه‌ها برای کسانی که از نزدیک آشوب‌های سال ۱۳۵۷ را شاهد بوده‌اند هیچ تازگی ندارد، فقط خشونت بیشتری در آن به چشم می‌خورد. ولی در روند کار هیچ تفاوتی نمی‌بینیم.

شهربانی و ساواک جهت فراهم آوردن زمینه براندازی، نیروهای انتظامی را ابتر کرده، گروه‌های ضربت را در لباس «مردم» به صحنه می‌آورند. این گروه‌های کوچک یک فرمانده دارند که بر عملیات نظارت می‌کند و اگر به تصویر وبلاگ روز گذشته دقت کنیم، می‌بینیم فرمانده گروه در میانه افراد خود، پشت به دیوار ایستاده، و البته از قضای روزگار صورت‌اش پشت تیرکی که «آرتیسته»، جهت لگد زدن دست‌مبارک‌شان را بر آن گذاشته‌اند از چشم نامحرمان پنهان مانده و فقط بخشی از بالاتنه و دست‌های‌اش دیده می‌شود! خلاصه «فرانس پرس» با کمال احتیاط و با رعایت «عدالت علوی» عکس گرفته.

عکسی که نه سیخ را می‌سوزاند نه کباب را، و همه «باور» خواهند کرد که «مردم»، نیروی انتظامی را در کمال «مسالمت» و بدون توسل به خشونت می‌توانند همچون «قهرمانان» این عکس لت‌وپار کنند. حال آنکه اینان با «مردم» تفاوت بسیار دارند و آن‌ها که مورد تهاجم قرار گرفته‌اند، منطقاً نمی‌بایست روز عاشورا - روزی که قرار است مخالفان فرضی احمدی نژاد خیابان‌ها را اشغال کنند - با دست خالی در برابر مردم قرار گیرند! در چنین شرایطی نیروهای ضدشورش حفظ نظم را برعهده دارند. این مختصر را نوشتیم تا اگر دولت مهرورزی و حتی حکومت اسلامی سقوط کرد، شوت‌وپرت‌های حرفه‌ای پیروزی را باز هم به حساب «مردم» و چند دانشجوی عربده‌جو و یا شیرزنان «حرم حسینی» نگذارند. روند کار جز این است!

روند رایج بازگذاشتن دست آشوب‌طلبان، و صدور فرمان‌های ضدونقیض برای روسای ساواک و شهرداری است. در دوران مصدق کار ساده‌تر بود، چرا که فقط شهرداری «آبرون سایید» مسئولیت «حفظ نظم» در شهرها را برعهده داشت! سال ۱۳۵۷ سازمان امنیت هم داشتیم، در نتیجه بجای اینکه برای تاراج نفت یک کودتای مختصر و مفید سازمان داده شود، «یک انقلاب شکوهمند» لازم آمد، چرا که هدف اصلی «کل منطقه» بود، نه ایران! کشور ایران می‌بایست به پشت جبهه طالبان تبدیل می‌شد، که شد! پس بهتر است نگاهی داشته باشیم به آنچه پس از «انقلاب شکوهمند» سازمان سیا در ایران، در کشور افغانستان روی داد.

ماه دسامبر سال ۱۹۷۹ میلادی، حدود یک‌ماه پس از اشغال فرمایشی سفارت آمریکا در تهران، اتحاد شوروی

نظامیان خود را به افغانستان اعزام داشت و در همان تله‌ای پای گذاشت که به دلیل «عافیت‌طلبی» و تأیید ضمنی «انقلاب اسلامی» در ایران، ورود به آن برای اش غیرقابل اجتناب شده بود. اعزام نیرو به افغانستان حدود دو ماه به طول انجامید یعنی تا ماه فوریه ۱۹۸۰. تنها در این هنگام بود که حکومت جمکران اعلام داشت، برای آزادی گروگان‌های آمریکائی دیگر خواهان باز پس گرفتن شاه نیست! در واقع با اشغال نظامی افغانستان زمینه «جهاد» از هر نظر فراهم آمده بود. پس دلیلی نداشت نوکران آمریکا در جمکران برای باز پس گرفتن شاه و محاکمه او پافشاری کنند. اگر شاه ایران محاکمه می‌شد، در واقع پتۀ حکومت اسلامی و رهبر کبیرش برآب می‌افتاد!

بگذریم. به گزارش نووستی، مورخ ۳۰ دسامبر ۲۰۰۹، در تاریخ ۱۴ آوریل ۱۹۸۸ وزرای امور خارجه شوروی، پاکستان و افغانستان طرح «آشتی ملی» در خصوص «حل سیاسی» اوضاع در «جمهوری دموکراتیک افغانستان» را در سازمان ملل امضاء کردند. و اما حدود سه ماه پس از امضای طرح کذا، امام سیزدهم که می‌خواستند ۲۰ سال برای جنگ با عراق بایستند، در حالت درازکش «جام زهر» را هرت کشیدند. متأسفانه زهر کذا بر جانوران وحشی چندان کارگر نیست، خلاصه این زهر مهلک یعنی زهر «پایان جنگ» حدود یکسال تلاش کرد تا بتواند زمین را از وجود پلید خمینی پاک کند.

باری، در تاریخ ۱۵ فوریه سال ۱۹۸۹ کلیه نظامیان شوروی از افغانستان خارج شدند. و پس از خروج اشغالگران شوروی، افغانستان به کام جنگ داخلی فرو افتاد و پس از انتخاب بیل کلینتون به ریاست جمهوری ایالات متحد،

شاهد ظهور پدیده طالبان و ملامحمد عمر بودیم که همچون امام سیزدهم با آمریکا خیلی دشمن بودند، و به همین دلیل تحصیل برای زنان را هم «ممنوع» کردند. البته ایالات متحد، آنروزها نیز ضمن حمایت از طالبان خیلی شعار دفاع از حقوق بشر می داد تا اینکه زمزمه به رسمیت شناختن حکومت ملامحمد عمر شنیده شد و قرار بود حمید کرزای به عنوان سفیر افغانستان به سازمان ملل ارسال شوند که دست تقدیر سرنوشت دیگری را برای شان رقم زد! بله، همانطور که آن تبلیغاتچی ساواک جمران می گفت، تا خدا نخواهد یک برگ هم از درخت نمی افتد. سلاح و تجهیزات طالبان هم به اراده الهی تأمین می شد و مثل برگ خزان از درختان افغانستان بر زمین می ریخت. تا اینکه خداوند مصلحت خویش در آن دیدند که در افغانستان حضور مستقیم داشته باشند، و اینچنین بود که وقایع ۱۱ سپتامبر پیش آمد.

پس این جنایت هولناک را به حساب القاعده گذاشته و لشکرکشی به افغانستان آغاز کردند! آنگاه نوبت به استقرار «دمکراسی» در عراق رسید، تا امروز که می رسیم به عباس میلانی! ایشان هم میدان گرفته اند تا بتواند در رادیو فردا دمی برای ارباب بجنابند. به هر تقدیر پس از گذشت ۸ سال از تهاجم نظامی ارتش ناتو به افغانستان، قرار است در تاریخ ۲۸ ژانویه ۲۰۱۰ همه کرکس ها و لاشخورهای اشغالگر و نوکران شان در لندن گرد هم آیند تا شاید حقوق بشر را هر چه بیشتر در افغانستان رعایت کنند!

گوش کن  
وزش ظلمت را می شنوی؟

این نشست در شرایطی برگزار می شود که پاکستان در سکوت کامل در حال فروپاشی است، و دولت یمن همزمان در جبهه عربستان و در داخل به جنگ مشغول است. همچنانکه گفتیم این جنگ با سفر مک کین و جوزف لیبرمن منفور به یمن آغاز شد. به گزارش فیگارو، مورخ ۲۹ دسامبر ۲۰۰۹، سال گذشته ایالات متحد بی سروصدا یک پایگاه نظامی در یمن احداث کرده تا ضمن آموزش نظامیان یمن، بهتر و بیشتر با القاعده «مبارزه» کند! این هم حکایت همان «پادشاه یمن» است؛ می گویند «پادشاهی بود در یمن، گوز می داد ۷۲ من!» بله این «خبر» ۷۲ منی را نیویورک تایمز به نقل از یک مسئول پیشین و بلند پایه سازمان سیا که خواسته «ناشناس» بماند نقل می کند.

ایشان گفته اند، سال گذشته سازمان سیا چندین مأمور با تجربه در زمینه مبارزه با تروریسم به یمن ارسال کرده، و قرار است پنتاگون طی ۱۸ ماه آینده مبلغ ۷۰ میلیون دلار برای تجهیز ارتش یمن و آموزش نیروهای وزارت کشور و مأموران حفاظت ساحلی این کشور «ولخرجی» کند، چرا که «عمر فاروق عبدالمطلب» معروف که از «خانواده» دوری می کرد و پدرش نیز سفارت آمریکا را در جریان «افکار افراطی» او قرار داده بود اعتراف کرده که القاعده در یمن به او آموزش داده! البته این مطلب

را مقامات آمریکا به رسانه‌ها گفته‌اند، چرا که هر چه القاعده «مهم‌تر» باشد دست پنتاگون برای فروش اسقاطی‌های خود و تحمیل شرایط ویژه بر ملت‌های جهان بازتر خواهد شد، و «بی‌بی‌سی» می‌تواند به ما بگوید آمریکا نه فهرست ۵۵ هزار نفری که فهرست ۵۵۰ هزار نفری از مظنونان در اختیار دارد، که چند هزار نفرشان از حق ورود به بهشت ینگه دنیا محروم‌اند.

آنروزها رفتند

آنروزهای جذبه و حیرت

[...]

از تابش خورشید پوسیدند

بله در آنروزهای خوب یعنی دوران حیات ننگین سناتور مک‌کارتی «روشن ضمیر» یانکی‌ها در داخل مرزهای خود هنرمندان و نویسندگانی را که افکارشان «مظنون» بود و ممکن بود «کمونیست» باشند در «لیست سیاه» می‌گذاشتند! ولی امروز که ایالات متحد در امر سرکوب آزادی بیان خیلی خیلی پیشرفت کرده، به قول علی کوچیکه «زشت کاران» جهان را در لیست سیاه مک‌کارتی وارد می‌کند، و نه تنها به نام نوکرانش «سایبرارنش» به راه می‌اندازد که به بهانه مبارزه با «القاعده» در یمن و عربستان جنگ نیز به راه انداخته و بی‌بی‌گوزک آن جوانک نیجریائی را هم به ابزار تهدید مسافران

خطوط هوائی و باج‌گیری از دولت‌های دیگر تبدیل کرده. ولی همین یانکی جماعت همچنان مدافع حقوق بشر در ایران است! می‌بینیم که در برابر چنین ادعای گزافه‌ای، «گوز ۷۲ منی آن پادشاه یمنی» همچون دین، ویراست پیروان حلقه فرانکفورت کاملاً «عقلانی» می‌نماید. اما در واقع این سقوط اخلاقی و مسکنت فرهنگی را «پیشرفت» در توحش و لات‌بازی گویند. این پایان فریب و توهمی است که طی دوران جنگ سرد، به کمک فیلم‌های مبتدل هالیوود به ملت‌های جهان فروخته شد!

و بدینسان است

که کسی می‌میرد

و کسی می‌ماند

هیچ صیادی در جوی حقیری، که به گودالی می‌ریزد،  
مرواریدی صید نخواهد کرد.

فروغ فرخزاد، دیماه ۱۳۱۳